

تعارض دیدگاه منطق دانان سینوی با ابن سینا در تعیین جهت نتایج مختلطات شکل اول

مهناز امیرخانی*

شهناز شایانفر**، فاطمه منصورزاده***

چکیده

فعلیت صغری از شروط انتاج مختلطات شکل اول است که بیش تر منطق دانان، از جمله ابن سینا، در بسیاری از آثار خود بدان پای بندند. ابن سینا در مبحث مختلطات شکل اول فقط در دو موضع (صغرای ممکنه خاصه با کبرای وجودیه و صغرای مطلقه خاصه با کبرای موجهه ضروریه)، جهت نتیجه را تابع کبری ندانسته است. در حالی که بنا بر رأی خواجه طوسی مواضع دیگری نیز وجود دارد که نتیجه تابع کبری نیست. خواجه کبرای وصفیه (یکی از دو مشروطه عامه یا خاصه یا یکی از دو عرفیه عامه یا خاصه) را نیز به این مواضع می افزاید. با تفحص در آثار منطق دانان سینوی تعداد این مواضع به ۴۲ ضرب می رسد. اگرچه منطق دانان در تعیین جهت نتیجه ۳۱ ضرب از این ضروب اتفاق نظر و در تعیین جهت نتیجه ۱۱ ضرب باقی مانده اختلاف نظر دارند، اما هیچ یک از آنان نتیجه این ۱۱ ضرب را تابع کبری ندانسته اند. پژوهش حاضر به بررسی ۳۱ ضرب یادشده و ضوابط و ادله منطق دانان در باب جهت نتیجه آنها می پردازد.

کلیدواژه‌ها: مختلطات شکل اول، ابن سینا، صغرای فعلیه، کبرای وصفیه.

۱. مقدمه

در منطق قدیم قیاس های مرکب از قضایای موجهه (اعم از موجهات بسیطه و مرکب)، مختلطات نامیده شده است. برخی منطق دانان شرط انتاج شکل اول مختلطات را فعلیت صغری و برخی

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)، amirkhani@alzahra.ac.ir

** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه الزهرا (س)، Sh.shayanfar1380@gmail.com

*** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه الزهرا (س)، f.mansurzadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۸

دیگر امکان صغری دانسته‌اند. این اختلاف ناشی از تفاوت دیدگاه فارابی و ابن‌سینا دربارهٔ اتصاف ذات موضوع به وصف عنوانی موضوع (عقدالوضع) است. فارابی در عبارت موضوعی مانند «کل ج» اتصاف ذات موضوع به ج را به امکان می‌داند و ابن‌سینا به فعلیت. گفتنی است ابن‌سینا در مبحث فعلیت صغری فقط به چند ضرب از این شکل اشاره می‌کند، اما فخر رازی اولین کسی است که تمام ضروب منتج را به صورت مدلل ذکر کرده است. بیش‌تر منطق‌دانان قرن ششم از ضروب منتجی که فخر رازی محاسبه کرده بود، ضابطهٔ چگونگی انتاج این ضروب را به دست آورده‌اند و بر همان اساس نتایج ضروب را استنتاج کرده‌اند. اگرچه این منطق‌دانان همگی در یک عصر می‌زیستند، اما از آن‌جا که زمان دقیق تدوین آثارشان معلوم نیست، نمی‌توان با قاطعیت نسبت به تعیین اولین مبدع ضابطه اظهار نظر کرد. شایان ذکر است خواجه طوسی نه بر اساس ضابطه مذکور، بلکه با طرح چندین اصل نتایج ضروب را به دست آورده است.

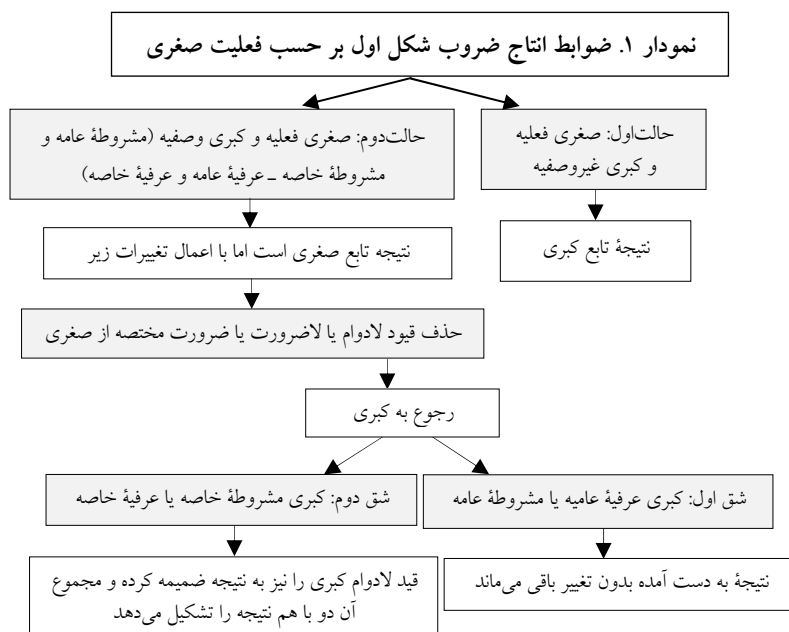
قطب‌الدین رازی علت دو موضعی بودن انتاج این شکل، فعلیت یا امکان صغری، را مغالطهٔ اشتراک لفظ در معنای امکان دانسته است. بعد از او نیز ابن‌ترکه فعلیت ابن‌سینا را به معنای رفع ابهام از امکان فارابی می‌داند؛ البته نه به تخصیص و تقیید امکان فارابی. تفتازانی و منطق‌دانانی که بر *تهذیب المنطق* تفتازانی تعلیقه یا شرح نوشته‌اند نیز شرط انتاج را فعلیت دانسته‌اند، ولی در آثارشان به هیچ ضربی نپرداخته‌اند (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۷۲؛ خواجه طوسی، ۱۳۸۰: ۲۴۳؛ رازی، ۱۳۹۱: ۱۳۵؛ ابن‌ترکه، ۱۳۷۶: ۴۱؛ تفتازانی، ۱۳۹۱: ۲۰).

تعداد ضروب شکل اول با شرط فعلیت صغری به ۱۴۳ مورد می‌رسد. گفتنی است ابن‌سینا در *شفا* و *نجات* نه به ضابطه‌ای جهت نتیجهٔ ضروب مذکور اشاره کرده است و نه به بررسی تمامی ۱۴۳ ضرب پرداخته است. وی صرفاً به تعیین جهت نتیجهٔ چند ضرب اکفا کرده است. از آن میان می‌توان به حدود ۸ ضرب که در آن‌ها نتیجه تابع کبری است و چند ضرب دیگر که از صغرای ممکنه با دیگر موجهات تشکیل می‌شود اشاره کرد (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۵۷؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۲۶ و ۱۸۱). نکتهٔ مهم در دیدگاه ابن‌سینا دربارهٔ جهت نتایج مختلطات شکل اول در *اشارات* این است که در همهٔ موارد جهت نتیجه تابع کبری است، مگر در دو موضع؛ یکی ضرب ممکنهٔ خاصه با وجودیه و دیگری ضرب مطلقهٔ خاصه با موجههٔ ضروریه (ابن‌سینا، ۱۳۳۹: ۵۰). اما دیگر منطق‌دانان سینیوی نه‌تنها در دو موضع مذکور بلکه در ۴۲ موضع دیگر که کبری وصفیه (یکی از دو مشروطهٔ عامه یا خاصه یا یکی از دو عرفیهٔ عامه یا خاصه) باشد نیز جهت نتیجه را تابع کبری ندانسته‌اند. البته میان همین منطق‌دانان نیز در ۱۱ مورد از ۴۲ موضع یادشده، در تعیین جهت نتیجهٔ به‌دست‌آمده اختلاف نظر وجود دارد. در واقع با وجود مخالفت ایشان با دیدگاه ابن‌سینا، همگی در نحوهٔ انتاج و نوع نتیجه در ۳۱ ضرب باقی‌مانده موضع وفاق را پیشه کرده‌اند.

از این رو، در جستار حاضر به تعیین مواضع ناهم‌سویی جهت نتیجه با کبری در آثار منطق‌دانان سینوی و هم‌چنین تبیین ضابطه یادشده و ذکر دلایل منطق‌دانان در باب جهت نتیجه (در ۳۱ ضرب یادشده) می‌پردازیم. برای این کار تلاش شده است تا افزون بر ذکر دلایل منطق‌دانان در این باب جهت نتایج تمامی این ضروب با استفاده از ضابطه به‌دست‌آمده استخراج شود. نظر به دشواری بررسی و فهم متون قدیمی، می‌توان دسته‌بندی‌ها، جداول و هم‌چنین استحصال نتایج برخی ضروب بر اساس ضوابط مطرح‌شده و تحلیل یا بررسی تعارضات را در این زمینه نوآوری تلقی کرد.

۲. ضوابط حاکم بر تعیین جهت نتیجه ضروب و ادله آن

قبل از پرداختن به ۴۲ ضربی که نتیجه آن‌ها تابع کبری نیست، لازم است به شرح و تبیین ضابطه‌ای که منطق‌دانان برای تعیین جهت نتیجه ضروب شکل اول مختلطات بیان کرده‌اند اشاره شود (شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۱؛ حمصی، بی‌تا: ۲۳؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۷؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۵؛ آقامجتهد خراسانی، ۱۳۷۹: ۳۱۲؛ رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۵؛ رازی، بی‌تا الف: ۳۲۰؛ رازی، بی‌تا ب: ۱۵۰؛ هروی حنفی، بی‌تا: ۷؛ شیرازی، بی‌تا: ۴۲۴). پس از آن باید بر اساس ضابطه یادشده جهت نتیجه ۳۱ ضربی که منطق‌دانان در تعیین جهت نتیجه آن‌ها اتفاق نظر دارند معین شود.



حالت اول: اگر صغری فعلیه و کبری غیروصفیه باشد (یعنی شامل هیچ یک از مشروطه عامه و مشروطه خاصه یا عرفیه عامه و عرفیه خاصه نشود)، آن گاه جهت نتیجه تابع کبری است؛ زیرا بنا بر اصل تعدی در چنین قیاسی اصغر از مصادیق اوسط است و هنگامی که اکبر بر تمام افراد اوسط با جهت معینی حمل شود، بر اصغر نیز به همان جهت معین حمل می شود (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۸۲؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۱؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۷؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۲۹؛ فرصت شیرازی، بی تا: ۱۴۵-۱۴۷؛ آقامجتهد خراسانی، ۱۳۷۹: ۳۱۲؛ رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۵؛ رازی، بی تا الف: ۳۲۰).

حالت دوم: اگر صغری فعلیه و کبری وصفیه (مشروطه عامه، مشروطه خاصه، عرفیه عامه، عرفیه خاصه) باشد، آن گاه با این که جهت نتیجه تابع صغری است، ولی برای دستیابی به نتیجه اصلی باید تغییراتی نیز در صغری اعمال شود.

در توضیح این که چرا نتیجه تابع صغری است، باید گفت کبری در چهار مورد یادشده بر این مطلب دلالت دارد که دوام اکبر مبتنی بر دوام اوسط است؛ زیرا اگر کبری یکی از دو مشروطه باشد، با توجه به آن که مشروطه شامل ضرورت است و دوام اعم از ضرورت است، پس هر دو مشروطه شامل دوام هم می شوند. به همین ترتیب، اگر کبری یکی از دو عرفیه باشد، حداقل شامل دوام وصفی است. بنابراین کبری، خواه مشروطه باشد و خواه عرفیه، همیشه حداقل دارای دوام وصفی است. در این صورت هنگامی که اوسط برای اکبر دوام داشته باشد، اکبر نیز برای اصغر به حسب ثبوت اوسط برای اصغر ثابت خواهد شد. بنابراین اگر ثبوت اوسط برای اصغر دائمی باشد، آن گاه ثبوت اکبر برای اصغر نیز دائمی خواهد بود. بدیهی است اگر اوسط برای اصغر در وقت باشد، آن گاه اکبر برای اصغر نیز در آن وقت ثبوت خواهد داشت. به همین ترتیب، اگر اوسط برای اصغر^۱ ضرورتاً دوام داشته باشد، از جمله کبرای مشروطه عامه و مشروطه خاصه، آن گاه ضرورت ثبوت اکبر برای اصغر مبتنی بر ضرورت ثبوت اوسط برای اصغر خواهد بود؛ زیرا بر اساس اصول منطق ضروری برای ضروری هر امری ضروری همان امر است^۲ (رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۵؛ رازی، بی تا ب: ۱۵۰؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ فرصت، ۱۳۷۲: ۱۴۵-۱۴۷).

اما برای دستیابی به نتیجه اصلی باید تغییرات زیر در صغری اعمال شود:

الف) اگر صغری دارای قید لادوام یا لاضرورت بود، قیود مذکور حذف می شوند. علت این امر به شرط اختصاصی شکل اول، موجه بودن صغری، برمی گردد. بدیهی است وجود قیدهای لادوام و لاضرورت در صغری باعث مخدوش شدن شرط یادشده، یعنی

سالبه شدن صغری، می شود (رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۵؛ رازی، بی تا ب: ۱۵۰؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۶).

گفتنی است اگرچه قطب‌الدین رازی استدلال بالا را مطرح کرده است اما خود، در شرح *المطالع* به این نکته اشاره می‌کند که لازم نیست برای حذف قیود یادشده به سالبه شدن صغری استناد شود. بلکه حتی اگر این قیود از صغری هم حذف نشود، باز هم قید لادوام و لاضرورت از صغری به نتیجه سرایت نمی‌کند؛ زیرا درست است که در کبری به دوام اکبر برای اصغر، که برای اصغر، وصف اوسط ثابت است، حکم می‌شود، ولی چون جایز است که اکبر در ثبوت دوامش برای اصغر، در همان وقتی که اوسط برای اصغر ثابت می‌شود، بسنده نکند، پس باز هم اکبر برای اصغر دائماً ثابت می‌شود و این قیود دیگر به صغری سرایت نمی‌کنند تا باعث سالبه شدن صغری شوند. مانند استدلال به این‌که کل انسان ضاحک لادائماً و کل ضاحک حیوان مادام ضاحکاً که اگر در نتیجه‌اش قید لادائماً بیاید، نتیجه کل انسان حیوان لادائماً کاذب می‌شود. پس این دلیل منطقدانان که با آوردن قید لادوام یا لاضرورت صغری سالبه می‌شود، دخلی در انتاج ندارد (رازی، بی تا الف: ۲۶۷).

ب) اگر قید ضرورت مختصه (خواه ذاتی و خواه وصفی) فقط و فقط در صغری باشد و نه در کبری، این قید حذف می‌شود؛ زیرا هنگامی که کبری متصف به هیچ ضرورتی نباشد، انفکاک اکبر از اصغر، که برای اصغر وصف اوسط ثابت است، جایز می‌شود. بنابراین چون اوسط برای اصغر ثابت است، انفکاک اکبر از اصغر نیز جایز خواهد بود و قید ضرور مختص به صغری هم به نتیجه سرایت نخواهد کرد (رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۵؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۷).

ج) بعد از حذف قیود مذکور در موارد ۱ و ۲، چنانچه کبری به قید لادوام مقید نباشد، چنان‌که در مشروطه عامه و عرفیه عامه چنین است، نیازی به اضافه کردن این قید در نتیجه نیست و نتیجه عیناً بدون تغییر باقی می‌ماند. به دلیل وضوح مطلب و با توجه به شکل اول قیاس، منطقدانان بر مطلب فوق دلیلی اقامه نکرده‌اند (شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۱؛ رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۵؛ رازی، بی تا ب: ۱۵۰؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۷؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ شیرازی، بی تا: ۲۴؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۵؛ آقامجتهد خراسانی، ۱۳۷۹: ۳۱۲).

اما اگر کبری به قید لادوام مقید باشد، چنان‌که در مشروطه خاصه و عرفیه خاصه است، آن‌گاه این قید را نیز باید به نتیجه ضمیمه کرد و مجموع آن دو با هم جهت نتیجه را تشکیل خواهند داد؛ زیرا کبری دلالت بر این مطلب می‌کند که اکبر برای اوسط بالفعل غیردائمی است و چون اصغر، بنا بر بالفعل بودن اوسط، بالفعل است، می‌توان گفت که اکبر نیز برای

۴۲ تعارض دیدگاه منطق دانان سنیوی با ابن سینا در تعیین جهت نتایج مختلطات شکل اول

اصغر غیردائمی است (رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۵؛ رازی، بی تا ب: ۱۵۰؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۶).

ضروبی که در آن‌ها صغری فعلیه و کبری وصفیه باشد در جدول ۱ گردآوری شده است و سپس ذیل یکایک این ضروب به دلایل منطق دانان درباره جهت نتیجه پرداخته شده است و از طریق نمودار جهت نتیجه معین شده است (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۰؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۷؛ رازی، بی تا الف: ۱۵۰؛ رازی، بی تا ب: ۲۶۷؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۷؛ شیرازی، بی تا: ۴۲۵؛ آقامجتهد خراسانی، ۱۳۷۹: ۳۱۴؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۸؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۳۰؛ ابهری، بی تا الف: ۲۴۷؛ ابهری، بی تا ج: ۳۸۴؛ ابهری، بی تا ب: ۴۸۱؛ ابهری، بی تا د: ۵۵۸).

چنان‌که ذکر شد، ابن سینا نتایج ضروب این شکل را تابع کبری می‌داند، مگر در دو موضع؛ ممکنه خاصه با وجودیه و موجبه ضروریه با مطلقه خاصه که همان عرفیه عامه است. این دو موضع در جدول ذیل به صورت بیضی مشخص شده‌اند (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۵۰). درباره جهت نتیجه ۱۱ ضرب ستاره‌دار داخل جدول بین منطق دانان اختلاف نظر است، با وجود این، باز هم نتیجه را تابع کبری ندانسته‌اند؛ از این رو شایسته است بحث و بررسی درباره این ۱۱ ضرب اختلافی ستاره‌دار در جدول در پژوهشی دیگر بررسی شود.

جدول ۱

کبری صغری	مشروطه عامه	عرفیه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه
ضروریه مطلقه	ضروریه مطلقه	دائمه مطلقه	ضروریه لادائمه	دائمه لادائمه
دائمه مطلقه	دائمه مطلقه	دائمه مطلقه	دائمه لادائمه	دائمه لادائمه
مشروطه عامه	مشروطه عامه	عرفیه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه
عرفیه عامه	عرفیه عامه	عرفیه عامه	عرفیه خاصه	عرفیه خاصه
مطلقه عامه	مطلقه عامه	مطلقه عامه	وجودیه لادائمه	وجودیه لادائمه
مشروطه خاصه	*****	عرفیه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه
عرفیه خاصه	عرفیه عامه	عرفیه عامه	*****	عرفیه خاصه
وجودیه لادائمه	*****	مطلقه عامه	وجودیه لادائمه	وجودیه لادائمه
وجودیه لاضروریه	مطلقه عامه	مطلقه عامه	وجودیه لادائمه	وجودیه لادائمه
وقتی	*****	*****	*****	*****
منتشره	*****	*****	*****	*****

۳. ادله منطق دانان درباره عدم تبعیت نتیجه ۳۱ ضرب مختلطات شکل اول از کبری

به‌زعم نگارندگان در جهت تجمیع آرای منطق دانان، می‌توان دلایل آنان در خصوص نتایج ۳۱ ضرب یادشده را در ۹ مورد دسته‌بندی کرد. در هر مورد ضمن اشاره به وضعیت صغری، کبری و نتیجه، به توضیح دلایل توجیهی نیز پرداخته می‌شود:

۱.۳ مورد نخست

مشروطه عامه	کبری	صغری	شرطی
	ضروریه مطلقه		

تبیین: در ضرب صغرای ضروریه مطلقه با مشروطه عامه نتیجه ضروریه مطلقه است. به این علت که اکبر برای اوسط ضرورت وصفی دارد و اوسط هم برای اصغر ضرورت ذاتی دارد، پس اکبر نیز برای اصغر ضرورت ذاتی خواهد داشت؛ زیرا بر اساس اصول منطق، ضروری برای ضروری هر امری ضروری همان امر است (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۸۲؛ ابهری، بی تا الف: ۲۴۷؛ ابهری، بی تا ب: ۴۸۱؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۲؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۸؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

طبق نمودار ۱، صغری خالی از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری است، کبری هم که یکی از مشروطه عامه یا عرفیه عامه است، پس نتیجه بدون هیچ تغییری تابع صغری (ضروریه مطلقه) می‌شود.

۲.۳ مورد دوم

مشروطه خاصه	کبری	صغری	شرطی
	ضروریه لادائمه		

تبیین: از صغرای ضروریه مطلقه با کبری مشروطه خاصه، قیاس صادق المقدمات منعقد نمی‌شود. فخر رازی استدلال می‌کند که از یک سو در کبری ضرورت اکبر در صورتی برای اصغر دوام خواهد داشت که اوسط هم متصف به دوام باشد، از سوی دیگر در صغری نیز به این حکم شده است اصغر موصوف به اوسطی است که خود این اوسط هم دوام دارد.

به عبارت دیگر، در چنین قیاسی باید از دوام اوسط برای اصغر، دوام اکبر برای اصغر لازم آید، اما به دلیل وجود قید لادوام ذاتی در کبری، هیچ یک از موصوفات اوسط متصف به دوام اکبر نمی شوند، یعنی اوسط متصف به دوام نخواهد بود. در حالی که این توضیحات عناد بین دو مقدمه را اثبات می کند و به همین دلیل، چنین قیاسی غیرمنعقد محسوب می شود (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۷۶-۲۸۲).

ابهری درباره غیرمنعقد بودن قیاس فوق می گوید: از چنین قیاسی لازم می آید که اکبر برای اصغر هم دائمی باشد و هم دائمی نباشد، در حالی که این خلاف فرض است (ابهری، بی تا الف: ۲۴۷؛ ابهری، بی تا ج: ۳۸۴؛ ابهری، بی تا ب: ۴۸۱).

تحلیل قیاس بالا چنین است:

صغری: ضروریۀ مطلقه

کبری: مشروطۀ عامه + لادوام ذاتی

در این صورت صغرای ضروریه با کبرای مشروطۀ عامه ضروریۀ مطلقه را نتیجه می دهد و قیاس حاصل از قید لادوام ذاتی مشروطۀ خاصه که همان مطلقۀ عامۀ سالبه است، با صغرای ضروریه، نتیجه لادائمه می دهد. آن گاه نتیجه، حاصل جمع این دو یعنی ضروریۀ لادائمه می شود، اما چنین نتیجه ای صحیح نیست؛ زیرا از آن دو مقدمه صدق ملزوم بدون لازم حاصل می شود. به عبارت دیگر، نتیجه مستلزم وجود دوامی است که با قید لادوام نقض می شود و چنین امری محال است؛ پس قیاس فوق غیرمنعقد محسوب می شود (شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۲؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۸؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۳۰؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ رازی، ۱۳۸۵: ۴۱۷؛ رازی، بی تا ب: ۱۵۰؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۴۷).

طبق نمودار ۱، صغری خالی از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری است، اما چون کبری از مشروطۀ خاصه و عرفیۀ خاصه است، قید لادوام آن به صغری ضمیمه شده و مجموع آن دو با هم ضروریۀ لادائمه را برای نتیجه حاصل می کنند.

۳.۳ مورد سوم

عرفیۀ عامه	مشروطۀ عامه	کبری	صغری
		دائمه مطلقه	

تبیین: در قیاس مرکب از صغرای دائمه مطلقه با کبرای مشروطه عامه، با این که اکبر برای اوسط ضرورت دارد، ولی از آن نمی توان دریافت که اوسط هم برای اصغر قطعاً ضرورت داشته باشد، بلکه دو حالت پیش می آید. حالت اول این که اگر اکبر برای اوسط ضرورت داشته باشد، اما اوسط برای اصغر ضرورت نداشته باشد، بلکه فقط دوام داشته باشد، آن گاه اکبر نیز برای اصغر ضروری نخواهد بود و فقط دوام خواهد داشت. حالت دوم این که اگر اکبر برای اوسط ضرورت داشته باشد و اوسط هم برای اصغر ضروری باشد، آن گاه اکبر نیز برای اصغر ضروری خواهد شد. بنابراین طبق دو حالت یادشده، در دوام اکبر برای اصغر تردیدی نیست. به این ترتیب جهت نتیجه در این صورت وجه اشتراک این دو حالت یعنی دائمه می شود.

در قیاس صغرای دائمه مطلقه با کبری عرفیه عامه نتیجه دائمه مطلقه است؛ حتی اگر ندانیم که دوام اوسط برای اصغر ضرورتاً وجود دارد، باز هم نتیجه دائمی است؛ زیرا کبری دلالت دارد بر این مطلب که اکبر برای اوسط دوام دارد، و چون اوسط هم برای اصغر دوام دارد، بنابراین اکبر هم برای اصغر دوام خواهد داشت (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۸۲).

عده ای دیگر از منطق دانان انتاج این ضرب را مبتنی بر این قاعده دانسته اند که ضروری برای هر امر دائمی دوام نیز خواهد داشت برای همان امر. چنین استنتاجی به نسبت عام و خاص مطلق میان این دو جهت و هم چنین رابطه تعدی برمی گردد (ابهری، بی تا الف: ۲۴۷؛ ابهری، بی تا ب: ۴۸۲؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۳؛ خونجی، ۱۳۸۹: ۲۸۶؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۸؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۲۹؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۸).

به عبارت دیگر، روشن است که اگر A برای B ضروری یا دائم باشد و B نیز برای C دائمی باشد، آن گاه A برای C نیز دائمی خواهد بود.

طبق نمودار ۱، صغری خالی از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری است و چون کبری از مشروطه عامه و عرفیه عامه است، پس نتیجه بدون هیچ تغییری تابع صغری (دائمه مطلقه) می شود.

۴.۳ مورد چهارم

عرفیه خاصه	مشروطه خاصه	کبری	ضرب (۱۰)
		صغری	
دائمه لادائمه (غیر منعقد)	دائمه لادائمه (غیر منعقد)	دائمه مطلقه	

تبیین: از صغرای دائمه مطلقه با کبرایی که مشروطه خاصه یا عرفیه خاصه باشد، قیاس صادق المقدمات منعقد نمی شود. استدلال فخر رازی چنین است: این که کبری ضرورتاً دوام داشته باشد، در قیاسی که کبرایش مشروطه خاصه است، یا فقط دوام داشته باشد، در قیاسی که کبرایش مشروطه عامه است، مشروط به این است که اوسط هم متصف به دوام باشد. از آن جا که صغری دائمه مطلقه است پس اصغر موصوف به اوسطی است که این اوسط دوام دارد؛ بنابراین نتیجه در چنین قیاسی این است که به سبب دوام اوسط برای اصغر، اکبر برای اصغر نیز دوام خواهد داشت. اما چون کبری مقید به قید لادوام ذاتی است، می توان نتیجه گرفت که اوسط متصف به دوام نیست که این خود عناد بین دو مقدمه را اثبات می کند؛ لذا چنین قیاسی غیر منعقد است (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۷۷-۲۸۳).

استدلال خونجی نیز در این باب چنین است: در کبری علاوه بر جهت دوام وصفی جهت لادوام ذاتی نیز مندرج است. توضیح این که کبری چه عرفیه خاصه باشد و چه مشروطه خاصه و نظر به این که مشروطه یا همان ضرورت وصفی مسلماً دوام وصفی را هم با خود دارد، بنابراین نتیجه دائمه لادائم می شود و از آن قیاس صادق المقدمات به دست نمی آید؛ زیرا امر صادق مستلزم امر کاذب محال نمی شود (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۸۸).

برای روشن شدن مطلب، قیاس یادشده به صورت نمادین نشان داده شده است:
صغری: الف ب است بالدوام ذاتی (دائمه مطلقه).

کبری: ب ج است بالدوام الوصفی و ب ج نیست باللادوام ذاتی (عرفیه خاصه).

نتیجه: الف ج است بالدوام ذاتی و الف ج نیست باللادوام ذاتی (کاذب و محال).

نتیجه کاذب است، پس قیاس مذکور قیاس معتبری نیست؛ زیرا امر صادق مستلزم امر کاذب نمی شود.

شهرزوری نیز درباره غیر منعقد بودن قیاس مذکور استدلال آورده است. وی ضمن تأکید بر این که هر کدام از مشروطه خاصه و عرفیه خاصه در واقع همان مشروطه عامه و عرفیه عامه است که قید لادوام ذاتی بدان افزوده شده است، نتیجه قیاس مورد چهارم را مانند نتیجه مورد سوم دائمه مطلقه می داند. در این صورت بدیهی است قید لادوام مشروطه خاصه و عرفیه خاصه که همان مطلقه عامه سالبه است نیز لازم است به دائمه مطلقه ضمیمه شود. بدین ترتیب، نتیجه دائمه لادائم به دست خواهد آمد؛ که البته محال بودن آن روشن است (شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۳؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۹؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

طبق نمودار ۱، صغری خالی از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری

است و کبری هم از مشروطه خاصه و عرفیه خاصه، پس قید لادوام آن را به صغری ضمیمه کرده است؛ آن‌گاه مجموع آن دو نتیجه (دائمه لادائمه) را تشکیل می‌دهند.

۵.۳ مورد پنجم

عرفیه عامه	مشروطه عامه	کبری	صغری
		صغری	
مطلقه عامه	مطلقه عامه	مطلقه عامه	مطلقه عامه
مطلقه عامه	*****	وجودیه لادائمه	وجودیه لادائمه
مطلقه عامه	مطلقه عامه	وجودیه لاضرریه	وجودیه لاضرریه

تبیین: در قیاس مرکب از صغرای مطلقه عامه با کبرای مشروطه عامه، نتیجه مطلقه عامه می‌شود، زیرا اکبر برای اوسط ضروری است (بنا بر تعریف مشروطه عامه) و اوسط هم برای اصغر ثابت است (بنا بر تعریف مطلقه عامه)، پس بر اساس اصل تعدی، اکبر نیز برای اصغر ثابت خواهد بود. بدیهی است مطلقه عامه بودن صغری به معنی احتمال وجود ضرورت ذاتی یا وصفی اوسط برای اصغر، یا عدم این احتمال است.

هم‌چنین از آن‌جا که ثبوت اکبر برای اصغر صرفاً بر ثبوت اوسط برای اصغر مبتنی است. بنابراین برای اکبر نیز همان دو احتمال وجود خواهد داشت، پس لازم است جهت نتیجه، قدر مشترک دو احتمال یادشده، یعنی اطلاق عام، شود.

در قیاس مرکب از وجودیه لاضرریه با مشروطه عامه نتیجه مطلقه عامه است، زیرا اکبر برای اوسط در تمام زمان‌ها ضروری است (بنا بر تعریف مشروطه عامه). البته با احتمال دوام یا عدم دوام اکبر، اوسط همواره برای اصغر ثابت است. بدیهی است که طبق اصل تعدی اکبر نیز به هنگام حصول اوسط برای اصغر ثابت خواهد بود. بنابراین اکبر نیز با همین دو احتمال برای اصغر وجود خواهد داشت. پس لازم است جهت نتیجه، قدر مشترک این دو حالت، یعنی مطلقه عامه، شود (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

در قیاس مرکب از صغرای مطلقه عامه با کبرای عرفیه عامه نیز نتیجه مطلقه عامه می‌شود؛ زیرا اکبر برای اوسط دائمی است (بنا بر تعریف عرفیه عامه) و اوسط هم برای اصغر ثابت است (بنا بر تعریف مطلقه عامه)، پس طبق اصل تعدی اکبر نیز برای اصغر ثابت خواهد بود. بدیهی است مطلقه عامه بودن صغری به معنی احتمال وجود دوام ذاتی یا وصفی اوسط برای اصغر یا عدم این احتمال است.

هم چنین از آنجا که ثبوت اکبر برای اصغر صرفاً بر ثبوت اوسط برای اصغر مبتنی است. بنابراین برای اکبر نیز همان دو احتمال وجود خواهد داشت، پس لازم است جهت نتیجه، قدر مشترک دو احتمال یادشده، یعنی اطلاق عام، شود (همان: ۲۸۱).

در قیاس مرکب از وجودیه لاضروریه با عرفیه عامه نتیجه مطلقه عامه است، زیرا اکبر برای اوسط دائمی است (بنا بر تعریف عرفیه عامه) البته با احتمال ضرورت یا عدم ضرورت اکبر برای اوسط، اوسط برای اصغر هم به شرط لاضرورت ذاتی و هم به احتمال وجود دوام یا عدم این احتمال ثابت است. واضح است که طبق اصل تعدی اکبر نیز به هنگام حصول اوسط برای اصغر ثابت خواهد بود. بنابراین برای اکبر دو حالت وجود خواهد داشت. حالت اول این که از ابتدا اکبر برای اصغر ضرورت و دوام داشته باشد. حالت دوم این که از ابتدا برای اصغر ضرورت و دوام نداشته باشد. پس لازم است جهت نتیجه قدر مشترک این دو حالت، یعنی مطلقه عامه، شود.

در قیاس مرکب از وجودیه لادائمه با عرفیه عامه نتیجه مطلقه عامه است، زیرا اکبر برای اوسط دائمی است (بنا بر تعریف عرفیه عامه). البته با این احتمال ضرورت یا عدم ضرورت اکبر برای اوسط، اوسط نیز برای اصغر، هم به شرط لادوام ذاتی و هم به احتمال وجود دوام وصفی یا عدم این احتمال ثابت است. واضح است که طبق اصل تعدی، اکبر نیز به هنگام حصول اوسط برای اصغر ثابت خواهد بود. بنابراین برای اکبر دو حالت وجود خواهد داشت. حالت اول این که از ابتدا اکبر برای اصغر ضرورت و دوام داشته باشد. حالت دوم این که از ابتدا برای اصغر ضرورت و دوام نداشته باشد. پس لازم است جهت نتیجه قدر مشترک این دو حالت، یعنی مطلقه عامه، شود (همان: ۲۸۳).

جهت نتیجه قیاس وجودیه لادائمه با مشروطه عامه از همان ۱۱ مورد اختلافی بین منطق دانان است.

عده‌ای دیگر از منطق دانان نتیجه تمام ضروب بالا را مبتنی بر یک قاعده می‌دانند. آنان معتقدند ثبوت ملزوم برای امری، مقتضی ثبوت لازم برای همان امر است. به عبارت دیگر، در تمام ضروب یادشده اوسط مستلزم اکبر است و خود اوسط هم برای اصغر بالفعل ثابت است؛ بنابراین از ثبوت اوسط برای اصغر، ثبوت اکبر برای اصغر لازم خواهد آمد (ابهری، بی تا ب: ۴۸۲؛ حمصی، بی تا: ۲۳؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۳؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷).

خونجی و علامه حلی علاوه بر استدلال فوق، سرایت نکردن قید لادوام یا لاضرورت از صغری به نتیجه را به این دلیل می‌دانند که لازم (فعلیت) بدون ضرورت و دوام هم

تحقق دارد. پس قید لادوام و لاضرورت در جایی که صغری وجودیۀ لادائمه و وجودیۀ لاضروریه است حذف می‌شود. بنابراین در صغری فقط مطلقۀ عامه باقی می‌ماند و آن‌گاه نتیجه نیز مطلقۀ عامه خواهد شد (حلی، ۱۳۷۹: ۱۲۹؛ خونجی، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

طبق نمودار ۱، اگر صغری مطلقۀ عامه باشد، صغری خالی از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری است و اگر صغری از وجودیۀ لادائمه و وجودیۀ لاضروریه باشد، قیود لادوام یا لاضرورت از آن حذف می‌شود (وجودیۀ لادائمه و وجودیۀ لاضروریه = مطلقۀ عامه + لادوام ذاتی یا لاضرورت ذاتی) و تبدیل به مطلقۀ عامه می‌شود و چون کبری مشروطۀ عامه و عرفیۀ عامه است، نتیجه بدون تغییر، تابع صغری (مطلقۀ عامه) خواهد بود.

۶.۳ مورد ششم

عرفیۀ خاصه	مشروطۀ خاصه	کبری	
		صغری	صغری (۱ تا ۲)
وجودیۀ لادائمه	وجودیۀ لادائمه	مطلقۀ عامه	
وجودیۀ لادائمه	وجودیۀ لادائمه	وجودیۀ لادائمه	
وجودیۀ لادائمه	وجودیۀ لادائمه	وجودیۀ لاضروریه	

تبیین: فخر رازی نتیجه قیاس مرکب از وجودیۀ لادائمه با مشروطۀ خاصه را وجودیۀ لادائمه می‌داند، زیرا به دلیل وجود قید لادوام کبری، اکبر برای اوسط فقط در بعضی از زمان‌ها ضروری است (بنا بر تعریف مشروطۀ خاصه). بدیهی است اوسط هم به سبب وجود قید لادوام در اصغر، فقط در بعضی از زمان‌ها به اصغر متصف است. بنابراین اکبر نیز در بعضی از زمان‌ها به اصغر متصف خواهد شد. این بدان معنی است که قید لادوام به نتیجه سرایت می‌کند، پس باید جهت نتیجه وجودیۀ لادائمه شود.

فخر رازی نتیجه قیاس مرکب از وجودیۀ لادائمه با عرفیۀ خاصه را نیز وجودیۀ لادائمه می‌داند، زیرا به دلیل وجود قید لادوام کبری و بنا بر تعریف عرفیۀ خاصه، اکبر برای اوسط فقط در بعضی از زمان‌ها دوام وصفی دارد. بدیهی است اوسط هم به سبب وجود قید لادوام در اصغر، فقط در بعضی از زمان‌ها به اصغر متصف است. بنابراین اکبر هم برای اصغر نیز در بعضی از زمان‌ها متصف خواهد شد. این بدان معنی است که قید لادوام به نتیجه سرایت می‌کند و بدین ترتیب باید جهت نتیجه وجودیۀ لادائمه شود (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

اما نظر فخر رازی دربارهٔ ۴ ضرب دیگر مورد شش، مطلقهٔ عامه و وجودیهٔ لاضرویه با مشروطهٔ خاصه یا عرفیهٔ خاصه، بر این است که به گمان زیاد از صغرای مطلقهٔ عامه و وجودیهٔ لاضرویه با مشروطهٔ خاصه یا عرفیهٔ خاصه قیاس منعقد نمی‌شود؛ زیرا صغری فی‌نفسه یا دائمه است یا غیردائمه. حال اگر فرض شود که صغری دائمه است، مانند مورد چهارم، کبری، صغری را نقض می‌کند. لذا از چنین ضربی قیاس صادق‌المقدمات منعقد نمی‌شود. اما اگر فرض شود که صغری غیردائمه است، از چنین ضربی قیاس منعقد می‌شود. از آن‌جا که دائمه یا غیردائمه بودن صغری مشخص نیست، در انتاج یا عدم انتاج آن قیاس باید تردید و توقف داشت (همان: ۲۷۸-۲۸۱).

علامه حلی به این نکته اشاره می‌کند که تلقی فخر رازی از سخن ابن‌سینا، که ذیل مورد چهارم بدان پرداخته شد، آن است که از صغرای ضروریه یا دائمه با کبری مشروطهٔ خاصه و عرفیهٔ خاصه مطلقاً قیاس منعقد نمی‌شود. این تلقی باعث شده است که وی در مورد منعقد بودن هر قیاسی که کبری آن مشروطهٔ خاصه و عرفیهٔ خاصه، و صغرای آن دائمه باشد توقف و تردید داشته باشد. در حالی که از نفی قیاسی که مقدمات آن صادق است، نفی مطلق قیاس لازم نمی‌آید (طوسی، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

برخی دیگر از منطق‌دانان که نتیجهٔ قیاس را فعلیه (وجودیه یا مطلقه) دانسته‌اند، چنین استدلال آورده‌اند: هر کدام از جهات مشروطهٔ خاصه و عرفیهٔ خاصه، عامهٔ خود را نیز در بر دارد و همان‌طور که در موارد پیشین مشاهده شد، صغرای سه‌گانهٔ فوق با مشروطهٔ عامه و عرفیهٔ عامه، مطلقهٔ عامه را نتیجه می‌دهند. سپس جزء آخر کبری یعنی قید لادوام که همان مطلقهٔ عامهٔ سالبه است با هر کدام از صغرای سه‌گانه لادائمه را نتیجه می‌دهد. در این صورت جهت نتیجهٔ مجموع آن دو، یعنی مطلقهٔ عامهٔ لادائمه که همان وجودیهٔ لادائمه است، خواهد بود (شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۴؛ خونجی، ۱۳۸۹: ۲۸۵؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۲۹؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۵۹).

طبق نمودار ۱، اگر صغری مطلقهٔ عامه باشد، خالی از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورتِ مختص به صغری است و اگر صغری از وجودیهٔ لادائمه و وجودیهٔ لاضروریه باشد، قیود لادوام یا لاضرورت از آن حذف می‌شود (وجودیهٔ لادائمه و وجودیهٔ لاضروریه = مطلقهٔ عامه + لادوام ذاتی یا لاضرورت ذاتی) و تبدیل به مطلقهٔ عامه می‌شود، آن‌گاه چون کبری از مشروطهٔ خاصه و عرفیهٔ خاصه است، قید لادوام آن به صغری ضمیمه می‌شود و مجموع آن دو نتیجه، وجودیهٔ لادائمه را به‌دست خواهند داد.

۷.۳ مورد هفتم

مشروطه عامه	کبری	صغری (۱۹۸۱)
	صغری	
عرفیه عامه	عرفیه عامه عرفیه خاصه	
عرفیه عامه		

تبیین: در قیاس مرکب از عرفیه عامه و عرفیه خاصه با مشروطه عامه نتیجه عرفیه عامه می‌شود، زیرا اکبر برای اوسط ضرورت وصفی دارد و اوسط هم برای اصغر دوام وصفی. بدیهی است ضروری برای هر امر دائمی، برای همان امر نیز دائمی است. بدین ترتیب، اکبر نیز برای اصغر دوام خواهد شد و به عبارت دیگر جهت نتیجه عرفیه عامه می‌شود (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۱؛ ابهری، بی تا ب: ۴۸۲؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۶؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷).

فخر رازی ذیل عبارت «اکبر نیز برای اصغر دوام خواهد داشت» به دو نکته اشاره می‌کند. نکته اول این که عبارت یادشده دوام داشتن اکبر را از ذاتش نفی نمی‌کند؛ زیرا اگر اوسط برای اصغر، که خود اصغر دوام ذاتی دارد، دوام نداشته باشد، منافاتی با دوام داشتن اکبر نخواهد داشت. نکته دوم این که عبارت یادشده مستلزم ضروری بودن اکبر برای اصغر نخواهد بود؛ زیرا ثبوت اکبر برای اصغر مبتنی بر ثبوت اوسط برای اصغر است و این در حالی است که احتمال دارد اوسط برای اصغر ضروری نباشد. بنابراین از این قیاس چیزی حاصل نمی‌شود، مگر دوام اکبر به دوام وصف اصغر (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۸۹-۲۹۰).

طبق نمودار ۱، اگر صغری عرفیه عامه باشد، از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورتِ مختص به صغری خالی است و اگر صغری عرفیه خاصه باشد، قید لادوام از آن حذف شده (عرفیه خاصه = عرفیه عامه + لادوام ذاتی) و تبدیل به عرفیه عامه می‌شود، و کبری هم از مشروطه عامه و عرفیه عامه است، پس جهت نتیجه بدون هیچ تغییری تابع صغری یعنی عرفیه عامه می‌شود.

۸.۳ مورد هشتم

مشروطه خاصه	کبری	صغری (۲۰۰۰)
	صغری	
عرفیه خاصه	عرفیه عامه	

تبیین: نتیجه قیاس مرکب از عرفیه عامه با مشروطه خاصه، عرفیه خاصه است، زیرا کبرای مشروطه عامه و عرفیه عامه در مشروطه خاصه و عرفیه خاصه متضمن است. پس با توجه به این که در جداول قبلی کبرای مشروطه عامه با صغرای عرفیه عامه، عرفیه عامه را نتیجه داد، پس قید لادوام کبری که همان مطلقه عامه سالبه است با صغری، لادائمه را نتیجه می دهد و مجموع آن دو یعنی عرفیه عامه لادائمه (عرفیه خاصه) جهت نتیجه را تشکیل می دهد (شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۶).

فخر رازی درباره نتیجه این ضرب و منتج بودن قیاس نیز مردد بوده است. استدلال وی در این خصوص همان است که در ذیل مورد ششم در این نوشتار آمده است. طبق نمودار ۱، صغری از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری خالی است. از آن جا که کبری مشروطه خاصه یا عرفیه خاصه است، قید لادوام آن به صغری ضمیمه می شود و مجموع آن دو نتیجه ای با جهت عرفیه خاصه را تشکیل می دهد.

۹.۳ مورد نهم

ضرورت ۲۱ تا ۳۱	کبری	مشروطه عامه	عرفیه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه
	صغری	مشروطه عامه	مشروطه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه
	کبری	مشروطه عامه	عرفیه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه
	صغری	مشروطه عامه	عرفیه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه
	کبری	مشروطه عامه	عرفیه عامه	مشروطه خاصه	عرفیه خاصه

تبیین: یازده ضربی که در این جدول به رنگ مشکی و طوسی مشخص شده اند، ظاهراً نتایج تابع کبری شده اند، در حالی که بنا بر نمودار ۱، و بر اساس ضوابط منطق دانان (صغری فعلیه و کبری وصفیه)، باید تابع صغری باشند. برای رفع ابهام یادشده به بررسی این ضروب پرداخته می شود.

در قیاس های مرکب از مشروطه عامه با مشروطه عامه و نیز عرفیه عامه با عرفیه عامه، نتیجه به ترتیب مشروطه عامه و عرفیه عامه است؛ زیرا در قیاس های یادشده اکبر برای وصف اوسط ضرورت یا دوام دارد. اوسط هم که برای وصف اصغر ضرورت یا دوام دارد. بنابراین اکبر نیز برای اصغر به ترتیب ضرورت و دوام خواهد داشت. جهت نتیجه در اولی، مشروطه عامه، مبتنی بر این قاعده است که ضروری برای

هر امر ضروری، ضروری است برای همان امر و جهت نتیجه در دومی، مشروطه خاصه، نیز مبتنی بر این قاعده است که دائمی برای هر امر دائمی، دائمی است برای همان امر (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۱؛ ابهری، بی تا ب: ۴۸۲؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۵؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۳۰؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷).

طبق نمودار ۱، در ضروب (مشروطه عامه با مشروطه عامه، عرفیه عامه با عرفیه عامه) صغری از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری خالی است و چون کبری از مشروطه عامه و عرفیه عامه است، پس نتیجه بدون هیچ تغییری تابع صغری می شود. در قیاس مرکب از مشروطه خاصه با مشروطه خاصه و نیز عرفیه خاصه با عرفیه خاصه نتیجه مانند قیاس قبلی است با این تفاوت که قید لادوام کبری نیز در نتیجه ظاهر می شود (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۱؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۳۰؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۵).

طبق نمودار ۱، در ضروب (مشروطه خاصه با مشروطه خاصه و عرفیه خاصه با عرفیه خاصه) قید لادوام صغری حذف شده و آن گاه قید لادوام کبری به آن ضمیمه می شود و مجموع آن دو با هم نتیجه را تشکیل می دهند.

در قیاس مرکب از مشروطه عامه و مشروطه خاصه با عرفیه عامه، نتیجه عرفیه عامه است؛ زیرا با توجه به این که اکبر برای اوسط دوام وصفی دارد و اوسط هم برای اصغر ضرورت وصفی دارد، بنابراین اکبر نیز برای اصغر دوام وصفی خواهد داشت؛ زیرا هنگامی که اوسط برای اصغر ضرورت داشته باشد، قطعاً دوام هم خواهد داشت، چرا که ضرورت هم اخص از دوام و هم مستلزم دوام است، بنابراین چون اوسط می تواند برای اصغر علاوه بر ضرورت دوام هم داشته باشد، پس اکبر نیز برای اصغر نیز دوام خواهد داشت و جهت نتیجه عرفیه عامه می شود (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۱؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۶؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

در قیاس مرکب از مشروطه عامه و مشروطه خاصه با عرفیه خاصه، نتیجه عرفیه خاصه است، درباره علت نتیجه می توان گفت جهت صغری ضرورت به حسب وصف، و جهت جزء اول کبری دوام به حسب وصف است و چون نتیجه تابع اخص مقدمین است، پس جهت نتیجه دوام به حسب وصف یعنی عرفیه عامه است؛ زیرا دوام اعم از ضرورت است (آنچه که عام تر است به لحاظ ارزش منطقی اخص است). اما جهت جزء آخر کبری که لادوام است و به صورت قضیه مطلقه عامه سالبه است با صغری لادائم را نتیجه می دهد. در نهایت، جهت نتیجه، مجموع آن دو خواهد بود (عرفیه عامه + لادائم = عرفیه خاصه) (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۱؛ شهرزوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۶).

صغری: الف ب است بالضروره (مشروطه عامه).

کبری: ب ج است بالدوام و ب ج نیست باللادوام (عرفیه خاصه).

نتیجه: الف ج است بالدوام و الف ج نیست باللادوام (عرفیه خاصه).

در قیاس مرکب از مشروطه عامه با مشروطه خاصه نتیجه مشروطه خاصه است، زیرا اکبر برای اوسط ضرورت وصفی دارد و اوسط هم برای اصغر ضرورت وصفی دارد. بنابراین طبق قاعده‌ای که ضروری برای هر امر ضروری، ضروری است برای همان امر، پس اکبر نیز برای اصغر ضرورت خواهد داشت و نتیجه مشروطه می‌شود. در مرحله بعدی، قید لادوام در کبری مشروطه خاصه نیز بنا بر ضابطه یادشده در نمودار ۱ ضمیمه نتیجه به دست آمده می‌شود. بدین ترتیب، جهت نتیجه قیاس مشروطه خاصه خواهد شد (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۱؛ شهرزوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۵۵؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

برخی دیگر از منطق دانان درباره بعضی از ضروب مورد نهم به نحو دیگری استدلال کرده‌اند. آنان نتیجه قیاس عرفیه عامه و عرفیه خاصه با عرفیه عامه را عرفیه عامه دانسته‌اند. توضیح این که اکبر برای اوسط دوام وصفی دارد و اوسط هم که برای اصغر دوام وصفی دارد. طبق قاعده «دائمی، برای هر امر دائمی، دائمی است برای همان امر»، پس اکبر نیز برای اصغر دوام وصفی خواهد داشت.

در قیاس عرفیه عامه و عرفیه خاصه با عرفیه خاصه، نتیجه مانند قیاس بالا عرفیه عامه است؛ ولی به دلیل وجود قید لادوام در کبری، عرفیه خاصه، این قید نیز بنا بر ضابطه یادشده در نمودار ۱، ضمیمه نتیجه به دست آمده می‌شود. لذا جهت نتیجه عرفیه خاصه خواهد شد (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۹۱؛ ابهری، بی تا ب: ۴۸۲؛ شهرزوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۵۶؛ رازی، بی تا الف: ۲۶۷).

طبق نمودار ۱، در ضروب (مشروطه عامه و مشروطه خاصه با عرفیه عامه و عرفیه خاصه) قید ضرورت مختصه از صغری حذف شده و تبدیل به عرفیه عامه می‌شود، آن‌گاه در ضرب مشروطه عامه با عرفیه عامه، نتیجه بدون هیچ تغییری تابع صغری عرفیه عامه می‌شود. در ضرب مشروطه عامه با عرفیه خاصه، قید لادوام کبری به آن ضمیمه می‌شود و مجموع آن دو با هم یعنی عرفیه عامه با قید لادوام جهت نتیجه را عرفیه خاصه خواهند کرد. در ضرب مشروطه خاصه با عرفیه عامه قید لادوام صغری از آن حذف شده و نتیجه بدون هیچ تغییری تابع صغری یعنی عرفیه عامه می‌شود. در ضرب مشروطه خاصه با عرفیه خاصه قید لادوام صغری از آن حذف شده و آن‌گاه قید لادوام کبری به آن ضمیمه می‌شود و مجموع آن دو با هم یعنی عرفیه عامه با قید لادوام جهت نتیجه را عرفیه خاصه خواهند کرد.

طبق نمودار ۱، در ضرب عرفیه عامه با عرفیه خاصه، صغری از قیود لادوام یا لاضرورت یا ضرورت مختص به صغری خالی است و آن‌گاه قید لادوام کبری به صغری اضافه می‌شود و جهت نتیجه عرفیه خاصه می‌شود. در ضرب عرفیه خاصه با عرفیه عامه، قید لادوام صغری حذف می‌شود و چون کبری از مشروطه عامه و عرفیه عامه است، نتیجه بدون هیچ تغییری تابع صغری و دارای جهت عرفیه عامه می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

الف) برخلاف رأی ابن‌سینا، که معتقد است فقط در دو موضع از ضروب مختلطات شکل اول، نتیجه تابع کبری نیست، از منظر دیگر منطق‌دانان سینوی (فخر رازی، خونجی، ابهری، خواجه طوسی، کاتبی، شهرزوری، علامه حلی، قطب‌الدین رازی، حمصی و ...)، علاوه بر این دو موضع، در ۴۲ موضع دیگر، یعنی مواضعی که در آن صغری فعلیه و کبری وصفیه (یکی از مشروطه عامه و مشروطه خاصه یا عرفیه عامه و عرفیه خاصه) باشد، نیز جهت نتیجه تابع کبری نیست، بلکه تابع صغری است. با این‌که منطق‌دانان یادشده درباره جهت نتیجه ۳۱ ضرب از ۴۲ ضروب مذکور اتفاق نظر و در ۱۱ ضرب باقی‌مانده اختلاف نظر دارند، اما هیچ‌یک از آنان نتیجه این ۱۱ ضرب را تابع کبری ندانسته‌اند.

ب) اگرچه ابن‌سینا به نتایج همه ضروب پرداخته است، اما به‌نظر می‌رسد که وی بیش‌تر درصدد تبیین و رفع ابهام از امکان فارابی، به‌عنوان شرط انتاج شکل اول مختلطات بوده است. از این رو، ابن‌سینا در آثارش ضمن اشاره به چند ضرب محدود که نتایج‌شان تابع کبری است، بیش‌تر به ضروبی که از قیاس صغرای ممکنه تشکیل شده‌اند پرداخته است. بنابراین به‌یقین نمی‌توان گفت که منظور ابن‌سینا از شرط فعلیت صغری فعلیتی است که شامل امکان نباشد. این از مسائل بحث‌برانگیزی است که نگارندگان در جستاری دیگر به‌طور مفصل و مستدل بدان پرداخته‌اند.

ج) فخر رازی اولین منطق‌دانی بوده است که اشکال مختلطات، از جمله شکل اول، را کاملاً تبیین کرده است و نتایج تمام ضروب را با استدلال مطرح کرده است. وی حتی در زمینه چگونگی دستیابی به جهت نتیجه در ضروب شکل اول دارای ابتکارات و نوآوری‌هایی نیز بوده است. در حالی که اکثریت قریب به اتفاق منطق‌دانان، حتی متأخرین وی، به‌نحو تفصیلی به ذکر تمامی ضروب و بیان استدلال و نتایج مربوطه پرداخته‌اند. فخر رازی گرچه ضابطه نوآورانه‌اش را چندان منقح و منسجم مطرح نکرده

است، اما با ملاحظه آن نتایج ضروب را در حالت‌ها و شرایط متفاوت دسته‌بندی کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد که منطق‌دانان متأخر یا حتی معاصر فخر رازی پس از بسط دیدگاه وی به تبیین این ضابطه دست یافته‌اند. اما به دلیل هم‌زیستی این منطق‌دانان در یک عصر و نیز عدم دسترسی به تاریخ دقیق نگارش آثارشان، نمی‌توان تقدیمی برای ایشان قائل شد.

د) فخر رازی دربارهٔ ۴ ضرب از ۳۱ ضرب بررسی شده، معتقد است که به گمان زیاد از صغرای مطلقه عامه و وجودیه لاضروریه با مشروطه خاصه یا عرفیه خاصه، قیاس منعقد نمی‌شود؛ زیرا صغری فی‌نفسه یا دائمه است یا غیردائمه. حال اگر فرض شود که صغری دائمه است، مانند مورد چهارم، کبری، صغری را نقض می‌کند. لذا از چنین ضربی قیاس صادق‌المقدمات منعقد نمی‌شود. اما اگر فرض شود که صغری غیردائمه است، قیاس منعقد می‌شود. بنابراین چون مشخص نیست که صغری دائمه است یا غیردائمه، پس باید در انتاج یا عدم انتاج آن تردید و توقف داشت. علامه حلی به این نکته اشاره می‌کند که تلقی فخر رازی از سخن ابن‌سینا، که ذیل مورد چهارم بدان پرداخته شد، آن است که از صغرای ضروریه یا دائمه با کبرای مشروطه خاصه و عرفیه خاصه مطلقاً قیاس منعقد نمی‌شود. این تلقی باعث شده که وی در مورد منعقد بودن هر قیاسی که کبرای آن مشروطه خاصه و عرفیه خاصه و صغرای آن دائمه باشد، توقف و تردید داشته باشد. در حالی که از نفی قیاسی که مقدمات آن صادق است، نفی مطلق قیاس لازم نمی‌آید.

ه) در جهت تجمیع آرای منطق‌دانان و بررسی ضابطه چگونگی انتاج ضروب مختلطات شکل اول، نموداری در خصوص ۳۱ ضرب مورد وفاق منطق‌دانان طراحی شد و پس از آن به منظور سهولت در تبیین و موجه‌سازی استدلال‌ها، نتایج این قیاس‌ها در ۹ مورد دسته‌بندی شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شایان ذکر است که به‌زعم نگارندگان لازم است اصلاحیه‌ای در متن قطب‌الدین رازی صورت پذیرد. رازی این مطلب را چنین آورده است «... به‌همین ترتیب اگر اوسط برای اکبر ضرورتاً دوام داشته باشد...» و باید به جای کلمه اکبر اصغر بیاید. چون در شکل اول همواره رابطه شمولی اصغر، اوسط و اکبر بدین صورت است: اصغر > اوسط > اکبر و بنا بر رابطه عموم و خصوص میان محمول و موضوع در منطق ارسطویی، اکبر عام‌تر از اوسط و اوسط عام‌تر از اصغر است.

۲. لاشک ان جمیع هذه اختلاطات هذا الشكل ينتج نتیجه تابعه للكبرى إلا ان النتيجة إذا كانت الكبرى إحدى الوصفیات الأربع، هي ان النتيجة تابعه للصغریا إذا كانت الكبرى إحدى الأربع فلأن الكبرى داله على الدوام الأكبر بدوام الأوسط فلما كان الأوسط مستديماً للأكبر كان ثبوت الأكبر للأصغر بحسب ثبوت للأوسط فإن كان ثابتاً للأصغر دائماً كان ثبوت الأكبر أيضاً دائماً و إن كان في وقت كان في وقت و إن كان في الجله و إن كان الأوسط مستديماً للأكبر بالضرورة كما في المشروطتين كان ضرورت ثبوت الأكبر للأصغر بحسب ضرورت ثبوته للأصغر إذا الضروري للضروري ضروري (رازی، بی تا الف: ۲۶۷).

کتابنامه

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۹). *الاشارات و تنبيهات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). *النجاة من العرق في بحر الضلالت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *الشفاء*، ج ۲، مکتب آیت الله العظمی المرعشی نجفی.
- ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر (بی تا الف). *منتهی الافکار*، نسخه خطی، بی جا: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۲۷۵۲/۳.
- ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر (بی تا ب). *دقایق الافکار*، نسخه خطی، بی جا: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۲۷۵۲/۳.
- ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر (بی تا ج). *خلاصه الافکار*، نسخه خطی، بی جا: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۲۷۵۲/۳.
- ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر (بی تا د). *عنوان الحق و برهان الصادق*، نسخه خطی، بی جا: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۲۷۵۲/۳.
- ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر (بی تا ه). *کشف الحقایق*، نسخه خطی، بی جا: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۲۷۵۲/۳.
- آقامجتهد خراسانی، میرزامحمود (۱۳۷۹). *رهبر خرد (قسمت منطقیات)*، تقدیم و تحقیق محمود شهابی، تهران: کتابخانه خیام.
- حلی، ابومنصور جمال الدین حسن (۱۳۷۹). *اسرار الخفیه فی علوم العقلیه*، قم: تلبیغات اسلامی حوزه علمیه.
- حلی، ابومنصور جمال الدین حسن (۱۴۱۲ ق). *القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه*، قم: نشر الاسلامی.
- حمصی، تاج الدین علی (بی تا). *المطالب القدسیه*، نسخه خطی، بی جا: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۱۴۰۸ س س.
- خونجی، افضل الدین (۱۳۸۹). *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، تهران: مؤسسه آموزشی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۳۸۱). *منطق الماخص*، با تقدیم و تحقیق و تعلیق احمد فرامرز قراملکی، تهران: دانشگاه امام صادق.

۵۸ تعارض دیدگاه منطق دانان سنیوی با ابن سینا در تعیین جهت نتایج مختلطات شکل اول

- رازی، قطب‌الدین (۱۳۸۵). شرح الرساله الشمسیه، قم: بیدار.
- رازی، قطب‌الدین (بی تا الف). شرح المطالع فی المنطق، قم: کتبی نجفی.
- رازی، قطب‌الدین (بی تا ب). تحریر القواعد المنطقیه، با تعلیق میرسیدشریف علی بن محمد الجرجانی، بی جا: داراحیاء الکتب العربیه.
- الشهرزوری، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲). رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه، ج ۱، تهران: مؤسسه آموزشی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، صدرالدین (بی تا). منطق نوین: اللمعات المشرقیه فی فنون المنطقیه، با ترجمه و شرح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران: نصر.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۰). بازنگاری اساس الاقتباس، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۴). شرح الاشارات و التنبیهات با المحاکمات قطب‌الدین رازی، قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۵). الجوهر النضید با شرح علامه حلی، با تعلیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.